

مواجهه ایران و امریکا؛ راهبردها و تاکتیکها (راهکنشها)

فرشاد رومی^۱

احسان کاظمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره چهلیم - پاییز ۱۳۹۷

چکیده

جمهوری اسلامی ایران با فرهنگ انقلابی خود از سال ۱۳۵۷ در قامت یک قدرت سالم تجدیدنظرطلب، حضور مستکبرانه امریکا را از سپهر سیاست خود حذف نمود و در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به‌چالش کشاند. در واکنش به این رویکرد انقلابی، سیاست تضعیف و براندازی نظام سیاسی ایران در دستور کار دولت‌های مختلف امریکا قرار گرفت. به‌دنبال توافق اتمی بین ایران و قدرت‌های جهانی این ظن پدید آمد که روابط دو کشور رو به بهبودی گذاشته و زمینه همکاری در دیگر عرصه‌ها فراهم خواهد شد، اما با خروج دولت ترامپ از برجام دوباره شاهد بالاگرفتن تنش‌ها میان دو کشور بوده و واشنگتن می‌کوشد مقامات تهران را به تسلیم وادارد. در همین راستا پرسش مقاله حاضر این است که «راهبردها و راهکنش‌های امریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران از چه مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی برخوردار است» و راهکارهای مقابله با آنها کدام است؟ فرضیه مقاله، این‌گونه تدوین یافته است که «امریکا در چارچوب یک جنگ سیاسی، پروژه بی‌ثبات‌سازی و فروپاشی ایران را در دو سطح داخلی و خارجی دنبال می‌کند؛ در سطح داخلی حقانیت‌زدایی و ایجاد خدشه در مشروعیت نظام سیاسی ایران از طریق ایجاد ناراضی عمومی، محور اصلی تلاش‌های دولت امریکا است و در سطح خارجی، امریکا در پی حذف اعتبار ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران در منطقه است. راهکار اساسی برای مقابله با این چالش، تقویت مؤلفه‌های درونی قدرت از جمله کارآمدی یا همان مشروعیت ثانویه نظام است.» چارچوب نظری پژوهش، تلفیقی از «نظریه جنگ سیاسی»، «نظریه قدرت نرم» و «نظریه حوزه عمومی هابرماس» است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی است. براساس یافته‌های تحقیق، امریکا در راستای فشار حداکثری با هدف براندازی، به‌دنبال تهی‌سازی قدرت نظام سیاسی ایران از درون و دفع نفوذ منطقه‌ای تهران است. از این‌رو، می‌توان اینگونه برداشت کرد که تهدیدات متوجه ثبات سیاسی ایران جدی بوده و برای خنثی‌سازی آنها باید ملاک‌های کارآمدی و مشروعیت نظام تقویت شود. در ضمن، نگارندگان از روش سناریو نویسی به‌منظور آزمون تأثیر متغیر مستقل (راهکنش‌های براندازی) بر متغیر وابسته (آینده نظام سیاسی) بهره برده‌اند.

واژگان کلیدی: جنگ سیاسی؛ جنگ بی‌قاعده؛ ترامپ؛ کارآمدی؛ مشروعیت ثانویه

۱. نویسنده مسئول: استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

farshadroomi@gmail.com

e.kazemi.p@gmail.com

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

مقدمه

ایرانی‌ها از قرن نوزده میلادی که آغاز روابط ایران و امریکاست تا سال ۱۳۳۲ نسبت به امریکا نظر مثبتی داشته و گاهاً به‌مثابه نیروی سوم در روابط خارجی ایران و برای مقابله با دو دولت استعمارگر روس و انگلیس به آن امید می‌بستند. اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ موجب خدشه به موقعیت امریکا نزد افکار عمومی ایران شد. زیرا کودتا سبب شد تا فرایند دموکراسی در ایران در مرحله جنینی خفه شود. درحالی‌که، ماهیت ژئوپولیتیک ایران در عصر جنگ سرد و نظم دوقطبی تعریف‌شده برای سیاست بین‌الملل قبل از انقلاب اسلامی اقتضا می‌کرد امریکا بدون هیچ قیدوشرطی از نظام سلطنتی ایران حمایت کند؛ این پشتیبانی از رژیم شاه موجب رویکرد تقابلی محور در سطح جامعه و افکار عمومی در برابر امریکا شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نخستین دولت ملی بر پایه دین و مذهب بنیان نهاده شد و ایدئولوژی اسلامی به کلیه ارکان و ماهیت نظام سیاسی ایران شکل داد. از این‌پس، روابط دو کشور وارد عصر جدیدی شد (خواجهرسوی، ۱۳۹۱: ۴۸۴ - ۴۸۳). اهداف حاکم بر انقلاب اسلامی ایران و رفتار دولت امریکا همکاری مبتنی بر احترام متقابل را منتفی ساخته و امکان هم‌نشینی این دو را اگر نه ناممکن، بلکه دشوار ساخت. امریکا تلاش کرد از راه‌های مختلف نظیر حمایت از صدام در جنگ تحمیلی، حمله به تأسیسات نفتی ایران، بلوکه کردن دارایی و اموال ایران، تحریم اقتصادی و کارشکنی‌های مختلف در زمینه عدم سرمایه‌گذاری خارجی در ایران؛ تهران را وادار به تسلیم و تمکین نماید. با پایان جنگ تحمیلی، امریکا با متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم، مخالفت با روند صلح اعراب و فلسطین، نقض حقوق بشر و تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای اقدامات خود را علیه تهران شدت بخشید. در سال‌های اخیر نیز پیرامون نقش منطقه‌ای و برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران دو کشور به رویارویی با یکدیگر ادامه داده‌اند.

نگاه به مبانی ایدئولوژیک حاکم بر دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و امریکا نشان می‌دهد این خصومت‌ورزی‌ها ریشه‌هایی عمیق‌تر از اختلافات ذکر شده دارد. درواقع، این چالش‌ها جلوه‌هایی از تخاصم ایران و امریکا بوده و علت اصلی خصومت میان دو کشور را باید در تعارضات ایدئولوژیکی شدید میان این دو جستجو نمود. مقامات جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه سیاست امریکا در ایران پیش از انقلاب اسلامی، این کشور را نمونه و الگوی اصلی یک نظام سلطه‌جو دانسته و سلطه‌گری را در ذات امپریالیستی نظام امریکا می‌بینند که هرگونه ایجاد رابطه با آن، زمینه‌ساز تحقق الگوی سابق امریکا (سلطه‌گری) خواهد بود.



از دیدگاه رهبران مذهبی ایران، آمریکا نماد لیبرالیسم غربی است. اصول بنیادین این نظام سیاسی و اقتصادی مبتنی بر جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) و انسان‌محوری است و جایگاهی برای اعتقادات و ارزش‌های غیرمادی قائل نیست. از منظر امریکایی‌ها هر کشوری که دین و سیاست را در یک مسیر و همراه با یکدیگر تعریف کند، می‌تواند تهدیدی برای نظام سرمایه‌داری آمریکا تلقی شود. در نتیجه، اسلام انقلابی و جمهوری اسلامی ایران به‌طور خاص می‌تواند نظام سیاسی غرب را در معرض خطر قرار دهد و وظیفه امریکا خنثی‌نمودن این خطر است؛ اگر این نیروی مخالف، توان و پویایی لازم برای گسترش را داشته باشد، امریکا باید در جهت محدودسازی و افزایش هزینه این گسترش اقدام نماید.

دلیل دیگر دشمنی میان دو کشور؛ ناشی از بی‌اعتمادی قدرت طرفدار وضع موجود به نیات آتی یک قدرت در حال ظهور چالش‌گر است. ایران از جایگاه خود در نظام جهانی راضی نیست و از این‌رو می‌کوشد تا با ازمیان‌بردن برتری امریکا به‌عنوان مهم‌ترین تهدید امنیت ملی، جایگاه خود را در سلسله‌مراتب جهانی بهبود بخشد. در مقابل از دیدگاه امریکا، ایران امروزی بیش از هر زمان دیگری آماده بلندپروازی‌های ژئوپولیتیکی است؛ افزون‌طلبی‌هایی که به‌چالش کشیدن تفوق امریکا نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن است (حسینی، سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۲).

این رویکرد سبب شده است تا ایران به‌عنوان تهدیدکننده منافع واشنگتن، جایگاه مهمی در سیاست‌های آن کشور داشته باشد و مقابله با جمهوری اسلامی ایران در اولویت سیاست خارجی امریکا قرار گیرد. دولت‌های مختلف امریکا همواره به‌دنبال خلق روش‌های نوین برای مهار و ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی و ایجاد زمینه‌های لازم جهت اجرای طرح‌های براندازی بوده‌اند. از این‌رو، در مواجهه با جمهوری اسلامی، تفاوت‌چندانی میان دو حزب عمده حاکم بر امریکا وجود ندارد، زیرا مسئله خود نظام ایران است و نه ابزارها یا برنامه‌هایی که جمهوری اسلامی دارد. با این اوصاف، کشمکش ایران و امریکا بدون رخدادن تغییرات ساختاری در درون نظام سیاسی لاقابل یکی از این دو، برای مدتی طولانی ادامه خواهد داشت. در این‌راستا، سؤال اصلی مقاله این است که «راهبردها و راهکنش‌های امریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران از چه مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی برخوردار است و راهکارهای مقابله با آنها کدام است؟»

فرضیه مقاله این‌گونه تدوین یافته است که «امریکا در چارچوب یک جنگ سیاسی، پروژه بی‌ثبات‌سازی و فروپاشی ایران را در دو سطح داخلی و خارجی دنبال می‌کند؛ در سطح داخلی حقانیت‌زدایی و ایجاد خدشه در مشروعیت نظام سیاسی ایران و ایجاد انسداد سیاسی از طریق ایجاد نارضایتی عمومی، محور اصلی تلاش‌های دولت امریکاست. در سطح

خارجی امریکا در پی حذف اعتبار ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران در منطقه است. به بیان دیگر، امریکا نه تنها سرچشمه‌های درونی قدرت نظام سیاسی را هدف قرار داده است، بلکه به دنبال منکوب‌سازی ابعاد عملیاتی تفکر راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌باشد. راهکار اساسی برای مقابله با این چالش، تقویت مؤلفه‌های درونی قدرت از جمله کارآمدی یا همان مشروعیت ثانویه نظام است. چارچوب نظری پژوهش، تلفیقی از «نظریه جنگ سیاسی»، «نظریه قدرت نرم» و «نظریه حوزه عمومی هابرماس» است. روش پژوهش، «تحلیل کیفی» و ابزار گردآوری داده‌ها باتوجه به ماهیت و موضوع مورد مطالعه، کتابخانه‌ای، اینترنتی و اسنادی است.

ساماندهی بحث بدین‌گونه است که ابتدا به مبانی نظری پژوهش اشاره شده، سپس ضمن تشریح راهبرد کلان سیاست خارجی امریکا در مواجهه با نظام سیاسی ایران، راهکنش‌های ملحوظ در راهبرد کلان امریکا در دوگونه سخت افزاری و نرم افزاری - که تمرکز این مقاله بر راهکنش‌های متأخر و نرم‌افزاری می‌باشد - توضیح داده می‌شود. در سومین قسمت بحث، به راهکارهای مقابله با راهبرد کلان و راهکنش‌های سیاسی امریکا اشاره خواهد شد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر مبتنی بر بهره‌ای آزادانه از آینده‌پژوهی از نوع سناریونویسی است. آینده‌پژوهان برای توصیف رخدادهای احتمالی آینده از شیوه سناریونویسی استفاده می‌کنند. راهبردشناسان در روش سناریونویسی، دنبال گسترش و ساماندهی تفکر درباره آینده می‌باشند. در آینده‌پژوهی از نوع سناریونویسی معمولاً چندین سناریو وجود دارد که تصمیم‌گیران باید از میان آنها دست به انتخاب زده و سیاست‌گذاری‌های خود را براساس سناریوی منتخب به پیش ببرند. در مجموع، روش سناریونویسی با عطف توجه به آینده امکان ساماندهی کنش سیاسی از یک سو و پیش‌بینی کنش سیاسی دولت متخاصم و رقیب را از سوی دیگر، ممکن می‌سازد (ریاضی، ۱۳۹۰: ۴۶).

گفتار نخست: چارچوب نظری پژوهش

در این پژوهش همان‌طور که بیان شد در رویکردی تلفیقی از مفروضات نظری جنگ سیاسی، نظریه قدرت نرم و نظریه حوزه عمومی هابرماس به منظور توضیح و تبیین پژوهش، بهره‌برداری می‌شود. به واسطه مفروضات نظری جنگ سیاسی ابتدا به شرح راهبرد کلان امریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود. سپس از قدرت نرم به عنوان ابزار جنگ سیاسی بهره‌برداری می‌شود و از نظریه حوزه عمومی هابرماس به منظور



تبیین مواضع مورد هدف دولت متخاصم استفاده می‌شود.

۱. جنگ سیاسی (جنگ بی‌قاعده)؛ به‌مثابه راهبرد کلان دولت متخاصم

در یک برداشت کلی می‌توان گفت جنگ سیاسی^۱ اشاره به تمام اقدامات و عملکردهای خصمانه یک دولت در شرایط قبل از ورود به جنگ نظامی در مواجهه با دشمنان خود دارد. نویسندگان کتاب جنگ سیاسی مدرن (که زیر نظر اندیشکده رند نگاشته شد)، مفهوم جنگ سیاسی را برگرفته از تفکرات جورج کنان می‌دانند. «جورج کنان» دیپلمات آمریکایی در سال ۱۹۴۸ و در چارچوب جنگ سرد و مقابله با شوروی، این مفهوم را این‌گونه تبیین کرده است: «جنگ سیاسی، به‌کارگیری منطقی نظریه کلاوزویتس در زمان صلح است. جنگ سیاسی، در گسترده‌ترین تعریف، به‌معنای استفاده از تمام ابزارهای تحت امر یک کشور، ماقبل جنگ، برای دستیابی به اهداف ملی است. این‌گونه عملیات‌ها، هم آشکار و هم مخفیانه هستند و از اقدامات آشکاری مانند اتحادهای سیاسی، اقدامات اقتصادی نظیر «برنامه بازسازی اروپا» یا همان «طرح مارشال» (برنامه آمریکا برای بازسازی اقتصادی کشورهای اروپای غربی بعد از جنگ جهانی دوم و آماده‌کردن آنها برای تبدیل‌شدن به بازارهایی مستحکم برای محصولات آمریکایی) و پروپاگاندای «سفید» تا عملیات‌های مخفیانه‌ای مانند حمایت مخفی از عناصر خارجی «همسو»، جنگ روانی «سیاه» و حتی تشویق و تحریک مقاومت‌های زیرزمینی در کشورهای متخاصم را شامل می‌شود» (Robinson, 2018: 13).

از نظر نویسندگان کتاب جنگ سیاسی مدرن، جنگ‌های سیاسی، ترکیبی از دیپلماسی سیاسی - اقتصادی و دیپلماسی نظامی هستند و دولت‌ها در هر منطقه‌ای باتوجه‌به بستر خاص ژئوپلیتیکی‌شان به‌نحوی متفاوت آنها را بازی می‌کنند. جنگ سیاسی بیشتر بر رویه جنگ نرم متمرکز است تا جنگ سخت. در جنگ سیاسی از تمام ابزارهای قدرت ملی از جمله ابزارهای دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی جهت پیشبرد اهداف سیاسی استفاده می‌شود. منتهی‌الیه جنگ سیاسی، مجموعه راهکنش‌هایی قرار دارد که جهت تضعیف و براندازی نرم دولت‌های متخاصم تئوریزه می‌شوند (Robinson, 2018: 5-6).

در کشورهای مختلف دنیا، از مفاهیم متفاوتی برای اشاره به مفهوم جنگ سیاسی استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال، تحلیلگران چینی از مفهوم «جنگ نامحدود^۲»، روس‌ها از مفهوم «قدرت نرم^۳» و «جنگ نسل جدید^۴» و نظریه‌پردازان آمریکایی از طیفی از مفاهیم

1. Political warfare
2. Unrestricted warfare
3. Soft power
4. New generation warfare

از جمله «منازعات خاکستری^۱»، «جنگ ترکیبی^۲»، «جنگ نامتقارن^۳» و «جنگ نامنظم^۴» برای اشاره به مفهوم جنگ سیاسی استفاده می‌کنند (Robinson, 2018: 13). در ایران نیز از مفهوم «جنگ بی‌قاعده» به جای مفهوم جنگ سیاسی استفاده می‌شود. در جنگ بی-قاعده به جای کاربرد مستقیم قدرت نظامی در تقابل با دشمن، باید در مرحله نخست زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا امنیتی که موجب نارضایتی عمومی بین مردم می‌شوند، مورد هدف قرار گیرند. به عبارتی، در موفقیت این جنگ، مردم نقش محوری دارند و هدف راهبردی آن در اختیار گرفتن، کنترل و جلب حمایت مردم با اعمال روش‌های سیاسی، روانی و اقتصادی است. در این جنگ دشمن به دنبال تخریب مشروعیت و اعتبار حکومت است تا بتواند مردم را از نظام جدا ساخته و از لحاظ فیزیکی و روانی به‌انزوا بکشاند. در «جنگ بی‌قاعده» برخلاف جنگ کلاسیک، این مردم هستند که به رهبری و حکومت خود فشار وارد کرده و او را مجبور به تغییر رفتار می‌کنند. گرچه جنگ بی‌قاعده خشونت‌آمیز نبوده و ابزار اصلی این نبرد، قدرت نرم است، اما هرگاه ضرورت ایجاب کند از نیروی نظامی هم استفاده می‌شود (روستا، ۱۳۸۸: ۱۲۴). روی هم رفته، کلیت جنگ سیاسی را در قالب نمودار زیر می‌توان نشان داد:



شکل ۱: ترسیم مفهومی جنگ سیاسی (Reference:Robinson:2018:7)

1. Gray zone conflicts
2. Hybrid warfare
3. Asymmetric warfare
4. Irregular warfare



۲. قدرت نرم؛ به‌مثابه ابزار پیاده‌سازی راهبرد کلان دولت متخاصم

جنگ سیاسی یا جنگ بی‌قاعده جهت براندازی، راهبرد کلان دولت متخاصم است. ابزار پیاده‌سازی و عملیاتی‌کردن جنگ سیاسی یا جنگ بی‌قاعده مبتنی بر مؤلفه‌های قدرت نرم است. دولت‌ها در جنگ سیاسی در مواجهه با دشمن از طریق قدرت نرم خود می‌کوشند اهداف، ارزش‌های حیاتی یک نظام سیاسی و امنیت ملی کشور هدف را از لحاظ فرهنگی به‌خطر اندازند و موجب ایجاد تغییر و تحول اساسی در باور و ارزش‌های اصلی نظام شوند؛ این تغییرات ناشی از تهدید نرم ماهوی، آرام و تدریجی و عاری از روش‌های فیزیکی و بعضاً به شکل قانونی و با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، تبلیغاتی و رسانه‌ای می‌شود (دمیرچی، ۱۳۹۳: ۱۷۴ - ۱۷۵).

در تعریفی موسع، قدرت نرم در سیاست خارجی شامل همه اقدامات غیرنظامی دولت‌ها در راستای اهداف سیاسی خود می‌باشد. گستره این اقدامات می‌تواند شامل ظرفیت‌های اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای، روانی، تبلیغاتی، و حمایت لجستیکی، سازمانی، رسانه‌ای و مالی از گروه‌های مخالف دولت‌های هدف است. قدرت نرم برخلاف قدرت سخت که مبتنی بر عینیت‌هاست، بر نوعی ذهنیت استوار است، هدف قدرت نرم تصرف قلب‌ها و مغزها و یا تضعیف اراده‌هاست (بیگدلو، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

در عصر حاضر، دیپلماسی عمومی به‌عنوان یکی از کارآمدترین ابزارهای قدرت نرم برای اثرگذاری بر کنش‌های بازیگران بین‌المللی از سوی کشورهای قدرتمند مورد استفاده قرار می‌گیرد. از نظر جوزف نای، دیپلماسی عمومی یعنی تلاش برای ارتباط با عموم مردم و نه تنها حکومت‌ها (Nye, 2008: 98). به عقیده ژان ویلسن، دیپلماسی عمومی تنها یک روش و فن صرف نیست؛ بلکه به‌عنوان بخشی از کالبد سیاست‌های جهانی و حاکی از تکامل اقدامات دیپلماتیک است (ویلسن، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

از سوی دیگر، توسعه و تحول بی‌سابقه فناوری‌های ارتباطی، ماهواره‌ای، اینترنت و ارتباطات از راه دور منجر به شکل‌گیری نوع جدیدی از دیپلماسی شده است که می‌توان آن را دیپلماسی رسانه‌ای عام نامید (دهقانی فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۸۰). اساساً دیپلماسی رسانه‌ای از رسانه‌ها در جهت ارتقای سیاست خارجی کشورها استفاده می‌کند. رسانه به‌مثابه ابزاری در دیپلماسی تلقی می‌شود که با استفاده از آن، دیپلمات‌ها و سیاست‌گذاران می‌توانند نیت و مقاصد خود را در کشور هدف پیاده نمایند.

۳. حوزه عمومی؛ به مثابه میدان نبرد اراده‌ها

هابرماس^۱ مفهومی هنجاری از حوزه عمومی عرضه می‌کند و آن را بخشی از زندگی اجتماعی می‌خواند که در آن شهروندان می‌توانند به تبادل نظر درباره اموری بپردازند که از نظر ایشان برای تأمین مصالح عامه اهمیت دارد و از این طریق است که افکار عمومی شکل می‌گیرد (ولیبایگلو^۲، ۱۹۹۹: ۲). از نظر هابرماس حوزه عمومی قبل از هر چیز قلمرویی از حیات اجتماعی است که در آن، آنچه به افکار عمومی منجر می‌شود، می‌تواند شکل بگیرد. در هر گفتگویی که در آن افراد خصوصی برای ایجاد جمعی، گردهم می‌آیند، بخشی از حوزه عمومی به وجود می‌آید (Habermas, 1989: 27). هابرماس رسانه‌های جمعی و سایر نهادهای اطلاعاتی همچون اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در جامعه را به عنوان پایه‌های اصلی تشکیل‌دهنده و محافظ حوزه عمومی برمی‌شمارد (وبستر، ۱۳۸۰: ۲۱۶ - ۲۱۴).

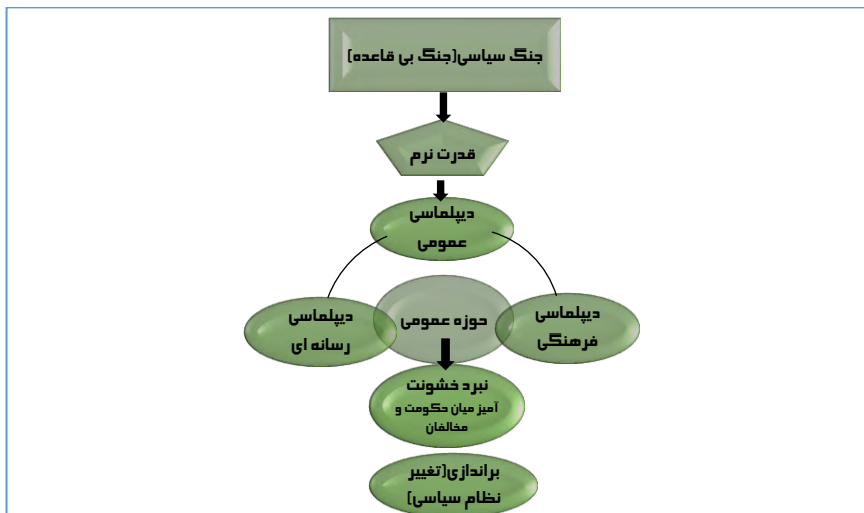
امروزه، فضای مجازی به مثابه امتداد جهان و فضای واقعی است و «منفعت عمومی» را به بحث می‌گذارند. در ایران به علت عقیم بودن حوزه (های) عمومی و عدم شکل‌گیری مناسب این حوزه، حوزه عمومی از سطح جامعه به دنیای مجازی کشانده شده است. نتیجه این اتفاق را می‌توان در گرایش شدید آنها به شبکه‌های اجتماعی مجازی دید. در مجموع، با تمام محدودیت‌ها به نظر می‌رسد حوزه عمومی در فضای مجازی بسیار قدرتمندتر از جهان واقعی عمل می‌کند و در این سال‌ها بار دنیای واقعی در زمینه حوزه عمومی به دوش فضای مجازی افتاده است.

باتوجه به رویکرد تلفیقی چارچوب نظری، فرایند عملیاتی شدن راهبرد کلان امریکا را در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران - که هدف و غایت سیاسی آن براندازی است - به شکل زیر می‌توان ترسیم کرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Habermas
2. Velibeyglu





شکل ۲: مدل عملیاتی راهبرد کلان امریکا در مواجهه با نظام سیاسی ایران

در شکل فوق مشاهده می‌شود، جنگ سیاسی، راهبرد کلان امریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران است. ابزار عملیاتی این راهبرد کلان مبتنی بر مؤلفه‌های قدرت نرم امریکاست و تسخیر گفتمانی حوزه عمومی، موضع مورد تهاجم و هدف امریکاست. امریکا تلاش دارد تا با رسوخ در فضای عمومی جامعه، پیوندهای سیاسی، ریشه‌های ایدئولوژیک و سرچشمه‌های درونی قدرت نظام سیاسی ایران را از داخل تهی سازد.

گفتار دوم: راهبرد کلان سیاست خارجی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی برای امریکا صرفاً به معنای از دست دادن یکی از پایگاه‌های نظامی - سیاسی نبود، بلکه فراتر از تخریب منافع امریکا در غرب آسیا، به واسطه ظهور انقلاب اسلامی، قدرت هژمونیک امریکا به مخاطره افتاد، زیرا انقلاب اسلامی الگو و زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش‌های ضد هژمونی امریکا در غرب آسیا بوده است.

ظهور اسلام سیاسی به واسطه انقلاب اسلامی، دشمن گفتمانی جدیدی را در کنار نظام کمونیستی شوروی برای امریکا ایجاد کرد. از این رو، امریکا از فردای انقلاب اسلامی و به منظور مقابله با نظام سیاسی برآمده از آن راهبرد کلانی را طرح‌ریزی کرده است. غایت نهایی راهبرد امریکا مهار، محدودسازی و در صورت امکان، براندازی نظام سیاسی ایران بوده است، باین حال، در درون این راهبرد کلان، شاهد استفاده از راهکنش‌های گوناگون هستیم.

با ظهور ترامپ ما شاهد پایان سیاست راهکنشی تعامل‌گرایانه اوباما بودیم. دولت ترامپ

در راهبرد سیاست خارجی خود توافق چندجانبه برجام را یکی از بدترین توافقات تاریخ خواند و پس از آنکه ایران حاضر به مذاکره مجدد نشد، به صورت یک‌جانبه از توافق بین‌المللی برجام خارج می‌شود و پیش‌شرط مذاکره با ایران را شروط دوازده‌گانه مایک پمپئو^۱ وزیر خارجه قلمداد می‌کند. ترامپ در راهبرد جدید خود آشکار از سیاست براندازی که آن را تغییر رژیم تعریف کرده است، دفاع می‌کند (زکریا، ۱۳۹۷). از نظر پمپئو، برجام موجب سرازیر شدن درآمدهای هنگفت نفتی به اقتصاد ایران شده و این امکان را برای رهبران مذهبی ایران فراهم ساخت تا برنامه‌های هسته‌ای و نظامی و همچنین جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود را به اجرا بگذارند. به همین دلیل، امریکا تحریم‌های گسترده علیه ایران را ساماندهی می‌کند و تلاش دارد فروش نفت ایران را به صفر برساند؛ سیاستی که از آن با عنوان «فشار حداکثری» یاد می‌شود (Pompeo, 2018). به منظور فهم بهتر راهبرد کلان دولت ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌توان بر پیشنهاد‌های اندیشکده‌های امریکایی تکیه کرد؛ گزارش‌های راهبردی این اندیشکده‌ها راهبرد دولت ترامپ را آشکارتر می‌سازد. بی‌شک، اتاق‌های فکر امریکایی در تعیین‌بخشی به سیاست خارجی این کشور، نقش انکارناپذیری دارند.

اندیشکده رند^۲؛ گزارش این اندیشکده با عنوان «قدرت اجبار: مقابله با دشمنان بدون رفتن به جنگ» به سیاست پیشنهادی در قبال ایران می‌پردازد. کارشناسان اندیشکده «رند» معتقدند ایران در رأس اهدافی قرار دارد که امریکا باید با سیاست‌های خود از جمله کنترل دسترسی به بازارهای جهانی، حمایت از اپوزیسیون، ایجاد یک شبکه داخلی و حملات سایبری برای نفوذ در ساختار سیاسی و تغییر رفتار حکومت ایران اقدام کند (Gompert & Binnendijk, 2016: 45 - 52).

شورای آتلانتیک^۳؛ ایران را مهم‌ترین چالش دولت ترامپ معرفی می‌کند. توصیه این اندیشکده به دولت امریکا وارد آوردن فشارهای اقتصادی به ایران است تا تهران در اثر این فشارها برای آمدن به پای میز مذاکره و قبول خواسته‌های امریکا راضی شود. شورای آتلانتیک راهبرد دولت ترامپ را در نهایت مقابله، تهدید و تغییر حکومت ایران می‌داند (Itani, 2018).

مؤسسه بروکینگز^۴؛ این اندیشکده که خود را یک مؤسسه مستقل و غیرحزبی می‌داند، رویکرد رویارویی و مقابله با جمهوری اسلامی ایران را دنبال می‌کند. کنت پولاک^۵

1. Mike Pompeo
2. RAND Corporation
3. Atlantic Council
4. Brookings Institution
5. Kenneth Pollack



کارشناس امور ایران این اندیشکده معتقد است هزینه‌های یک راهبرد که آشکارا بر تغییر رژیم متمرکز باشد، خیلی زیاد است. اگر مقامات رژیم ایران تصور کنند که آمریکا می‌خواهد حکومتشان را سرنگون کند، آنها سخت‌تر خواهند جنگید و احتمالاً به منافع آمریکا آسیب می‌رسانند. با این حال، آمریکا باید گزینه تغییر رژیم را به‌عنوان یک ابزار بازدارنده ذخیره کند و به رهبران ایران نشان دهد که توان و ظرفیت ایجاد بی‌ثباتی در داخل کشور را دارد. تحریم‌های اقتصادی می‌تواند آسیب‌های بزرگی به اقتصاد شکننده ایران وارد کند و موجب عقب‌نشینی تهران از برنامه هسته‌ای و تغییر سیاست‌های منطقه‌ای آن شود (Pollack, 2018).

مؤسسه هوور^۱ وابسته به دانشگاه استنفورد است و نفوذ زیادی بین محافظه‌کاران و جمهوری‌خواهان آمریکایی دارد. برخی محافظه‌کاران سرشناس مانند کاندولیزا رایس^۲ و جرج شولتز^۳، وزیرای خارجه سابق آمریکا و نیوت گینگریچ^۴ رئیس سابق مجلس نمایندگان که رابطه نزدیکی با سازمان منافقین خلق دارند، از اعضای این اندیشکده می‌باشند. افراد وابسته به انستیتوی هوور برای تغییر رژیم در ایران با جریانات راست مخالف جمهوری اسلامی همکاری می‌کنند. ویکتور هانسون از اعضای ارشد مؤسسه با اشاره به شرایط دو کشور کره شمالی و ایران می‌نویسد: تحریم‌های شدید بین‌المللی به آرامی کار می‌کنند. اما به‌رغم تقلب گاه‌به‌گاه، آنها در نهایت کار خود را برای آسیب‌زدن به اقتصاد ایران انجام می‌دهند. از نظر هانسون، محاصره تهران به آوارگی و هرج‌ومرج اجتماعی و اقتصادی منتهی می‌شود. اگر تحریم‌های جهانی همچنان ادامه داشته باشد، ایران احتمالاً فاقد پول و یا آرامش عمومی خواهد بود تا بتواند به‌طور هم‌زمان در زمینه گسترش تسلیحات هسته‌ای، تروریسم جهانی و جنگ‌های منطقه‌ای در لبنان، سوریه و یمن هزینه کند (Hanson, 2018).

بنیاد هریتیج^۵ در کنار جنگ پیش‌دستانه علیه ایران، تغییر رژیم از درون را به دولت ترامپ توصیه می‌کند. در این اندیشکده، اعتراضات داخلی توسط مردم ایران به‌دقت رصد می‌شود. کارشناسان بنیاد هریتیج تلاش برای تحریم نفتی ایران به‌منظور تحریک مردم به فشارهای اقتصادی را تبیین می‌کنند. از دیدگاه تئودور بروموند^۶ رئیس این اندیشکده نومحافظه‌کار راهبرد ترامپ "تحمیل هزینه"^۷ بر حکومت ایران است، از نظر بروموند، منابع

1. Hoover Institution
2. Condoleezza Rice
3. George P. Shultz
4. Newt Gingrich
5. The Heritage Foundation
6. Theodore R. Bromund
7. Cost imposition

ایران محدود است؛ از این رو قادر نخواهد بود، تمام هزینه‌های حضور منطقه‌ای و برنامه‌های توسعه توانمندی‌های نظامی خود را برای همیشه بپردازند. او استدلال می‌کند ایجاد هزینه برای ایران بهترین رویکرد راهبردی ترامپ است که می‌تواند سرنوشتی مانند اتحاد جماهیر شوروی را برای جمهوری اسلامی ایران رقم بزند (Broumund, 2018). بیشتر کارشناسان بنیاد هریتیج، مشکلات اقتصادی ایران را پاشنه آشیل جمهوری اسلامی ایران در برابر فشارهای ترامپ عنوان می‌کنند.

بنیاد دفاع از دموکراسی^۱؛ از هر نهاد دیگری بر سیاست‌های دولت ترامپ تأثیرگذارتر بوده و از سوی برخی از یهودیان سرمایه‌دار وابسته به حزب لیکود تأمین مالی می‌شود و رویکرد خود را بر مبنای تغییر رژیم در ایران تعیین کرده است. راه‌حل آنها برای تضعیف حکومت ایران وضع تحریم‌ها و سوق دادن امریکا به یک درگیری نظامی با ایران است. کنت تیمرمن، از کارشناسان این اندیشکده می‌گوید: «این رژیم نمی‌خواهد رفتارش را تغییر بدهد، پس ما باید به ایرانی‌ها کمک کنیم تا رژیم خودشان را تغییر بدهند». مارک دبوویتز^۲ مدیر اجرایی بنیاد دفاع از دموکراسی که به او معمار تحریم‌ها علیه ایران گفته می‌شود، ضمن اشاره به عدم موفقیت دولت‌های پیشین امریکا برای تغییر رفتار حکومت ایران به راهبرد "فشار حداکثری"^۳ دولت ترامپ برای تحمیل درد و رنج واقعی بر رهبران و حامیان حکومت ایران اشاره دارد. از نظر او باید محاصره همه‌جانبه تهران از انزوای بین‌المللی تا تحریم‌های اقتصادی شدید در دستور کار دولت ترامپ قرار گیرد (Dubowitz, 2018). مارک دبوویتز، سیاست ترامپ در مقابل ایران را با طرح ریگان در مقابل اتحاد شوروی مقایسه می‌کند. طرح ریگان شامل جنگ اقتصادی، پشتیبانی از نیروهای مخالف ضدشوروی و تضعیف مشروعیت ایدئولوژیک رژیم بود. دبوویتز ضمن تأیید اثرگذاری طرح ریگان در مقابل ایران استفاده از رسانه‌های ماهواره‌ای، فضای مجازی و اینترنت برای زیرسؤال بردن مشروعیت نظام سیاسی و کاهش اعتماد مردم به ساختار سیاسی را پیشنهاد می‌دهد (Dubowitz, 2019).

شورای روابط خارجی^۴؛ کارشناسان شورای روابط خارجی، خروج امریکا از برجام را یک اشتباه محاسباتی دانسته که اعتبار امریکا به عنوان یک شریک برای همکاری با اروپا در قبال ایران را تضعیف کرده و حل اختلافات دیگر با ایران را به مراتب سخت‌تر می‌کند. آنها منزوی کردن ایران و بیرون راندن این کشور از جامعه بین‌الملل را موجب افزایش بی‌ثباتی

1. Foundation for Defense of Democracies
2. Mark Dubowitz
3. Maximum pressure
4. Council on Foreign Relations



در منطقه می‌دانند. در گزارش مرکز اقدامات پیشگیرانه شورای روابط خارجی آمریکا، یکی از سی چالش عمده و مهم در سال ۲۰۱۹، احتمال درگیری نظامی بین ایران و آمریکا و یا یکی از متحدان دو طرف عنوان شده است (Center for Preventive Action, 2018). از نظر ری تکیه^۱ کارشناس ارشد امور ایران شورای روابط خارجی، قابلیت هسته‌ای ایران هنوز فوریت حمله نظامی را ایجاد نمی‌کند، اما خروج از برجام در نهایت می‌تواند به اقدام نظامی منجر شود. از این رو، عملکرد دولت ترامپ را سبب‌ساز گسترش نفوذ ایران در منطقه می‌داند (Council on Foreign Relations, 2018). در مجموع، شورای روابط خارجی آمریکا، رویکرد بازدارندگی تهاجمی و دور از فرصت‌های دیپلماتیک در قبال ایران را بی‌اثر و فاقد دستاورد دانسته و خواهان استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز برای تغییر رفتار حکومت ایران است.

بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی؛^۲ بنیاد کارنگی طرفدار رویکرد پذیرش ایران به‌عنوان یک قدرت هسته‌ای و اتخاذ بازدارندگی و مهار در مقابل آن است. گزارش‌های این بنیاد ایجاد هماهنگی با اروپا برای متقاعد کردن ایران به موافقت با انجام بازرسی‌های بین‌المللی بیشتر، و محدود ساختن برنامه‌های موشکی بالیستیک و دخالت‌های نظامی‌اش در منطقه را توصیه می‌کند. بنیاد کارنگی برای صلح می‌گوید: آمریکا بهتر است توافق اتمی موسوم به برجام با ایران را حفظ کند و برای برطرف ساختن نگرانی‌هایش، با متحدان اروپایی خود گفتگو و تبادل نظر کند. کارشناسان این بنیاد ضمن مخالفت با خروج آمریکا از برجام هشدار می‌دهند که بدون دیپلماسی، انزوایی خطرناک در انتظار آمریکاست. ویلیام برنز معاون سابق وزارت خارجه آمریکا و رئیس بنیاد کارنگی برای صلح معتقد است ما می‌توانیم و باید با سوء رفتار ایران، بدون از بین بردن توافق اتمی، بدون ازدست‌دادن اهرم دیپلماسی، بدون از هم‌پاشیده شدن ائتلافی بین‌المللی مقابله کنیم. در مجموع، بهره‌گیری از ابزارهای نرم برای تغییر رفتار ایران نسبت به آمریکا از توصیه‌های این اندیشکده مستقل به دولت آمریکاست (Burnz & Sullivan, 2018).

مرکز سیاست دوحزی؛^۳ این اندیشکده که مدعی است راه‌حل‌های دوحزی برای چالش‌های کلیدی پیش روی آمریکا ارائه می‌دهد؛ طرفدار اتخاذ رویکرد تهاجمی‌تر با ایران و افزایش حضور ناوگان نظامی آمریکا در خلیج فارس هستند. در آخرین گزارش سالانه این مرکز از پایبندی ایران به برجام سخن گفته شده است، زیرا ایران برجام را ابزاری برای رهایی از زیر فشارهای سنگین اقتصادی می‌داند. در این گزارش از ایران و

گروه حزب‌الله لبنان به‌عنوان «تهدیدی مداوم» علیه آمریکا و شریکانش در سراسر جهان نام برده می‌شود. توسعه توانمندی‌های نظامی ایران و تلاش برای گسترش نفوذ منطقه‌ای از دیگر تهدیدات پیش روی واشنگتن در غرب آسیا عنوان شده است. این گزارش موفقیت گروه‌های سیاسی میانه‌رو در ایران را عامل تغییر رفتار تهران در تعامل با آمریکا ارزیابی کرده است (Bipartisan Policy Center, 2018:1-35).

مرکز امنیت نوین آمریکا^۱ این اندیشکده که از حامیان سیاست برجامی اوباما است؛ ایران را بزرگترین چالش سیاست خارجی آمریکا معرفی می‌کند که برای مقابله با آن نیاز به اتخاذ یک رویکرد تهاجمی همراه با شکیبایی و هوشمندی است. مرکز امنیت نوین آمریکا در گزارش اخیر خود دوازده توصیه برای برخورد با ایران ارائه کرده است که ترکیبی از سیاست هوپج اوباما و چماق ترامپ است. نویسندگان این گزارش ضمن اعتراف به مفیدبودن برجام برای امنیت ملی آمریکا، پیشنهاد می‌کنند، اکنون که دولت ترامپ از این توافق خارج شده باید با افزایش تحریم‌ها ایران را مجبور به نشستن پای میز مذاکره کرد تا در توافقی جامع‌تر سایر فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده تهران نیز حل‌وفصل شود. به‌عبارتی آنها معتقدند از اهرم فشاری که پس از خروج ترامپ از برجام ایجاد شده است، باید برای رسیدن به توافقی جدید بر سر مسائل مورداختلاف با ایران ازجمله برنامه موشکی و فعالیت‌های ایران در منطقه و آینده برنامه هسته‌ای این کشور استفاده کرد. بنابراین، در گام نخست باید به ایرانی‌ها فهماند که هدف دولت آمریکا تغییر رژیم نیست، بلکه انجام یک معامله بزرگ است (Brewer, Eric & others, 2019: 1-14).

مؤسسه یهودی امنیت ملی آمریکا^۲ از مهم‌ترین محافل فکری در زمینه سیاست دفاعی امریکاست و رژیم صهیونیستی را جزئی از امنیت ملی آمریکا می‌داند. در گزارش این مؤسسه خروج دولت ترامپ از برجام، آغازی برای پایان‌دادن به حکومت جمهوری اسلامی در ایران عنوان شده است. اتخاذ یک سیاست قوی و شفاف و یک راهبرد جامع و هماهنگ با متحدان آمریکا برای اعمال فشار حداکثری - دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی - بر ایران با هدف ریشه‌کن‌کردن تهدیدات تهران از توصیه‌های این مؤسسه است. حمایت نظامی از رژیم صهیونیستی و فروش تجهیزات جنگی به عربستان و امارات متحده عربی، تقویت همکاری نظامی میان کشورهای حوزه خلیج فارس و ایجاد سامانه یکپارچه دفاع ضد موشکی توسط آمریکا در برابر حملات احتمالی ایران، افزایش همکاری با متحدان اروپایی و آسیایی برای انزوای ایران، محدودکردن نفوذ ایران در سوریه و عراق، استفاده از



1. The Center for a New American Security (CNAS)

2. The Jewish Institute for National Security of America (JINSA)

وسایل ارتباطی نوین و رسانه‌های اجتماعی برای مقابله با سانسور در داخل ایران و افشای فساد مقامات و عدم کارآمدی حکومت ایران و نقض حقوق بشر، تشدید تحریم‌های اقتصادی برای دامن‌زدن به نارضایتی‌های داخلی و به‌روزرسانی برنامه‌های نظامی برای حمله احتمالی به تأسیسات هسته‌ای ایران و افزایش آمادگی نیروهای نظامی آمریکا مستقر در منطقه برای هرگونه رویارویی نظامی با ایران از جمله راهکارهای پیشنهادی این مؤسسه به دولت امریکاست (Edelman & Wald, 2018: 1-16).

جدول ۱: جهت‌گیری برخی اندیشکده‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران

ردیف	نام اندیشکده	گرایش حزبی و فکری	راهبرد پیشنهادی
۱	رند	مستقل	کنترل ایران در منطقه از طریق کاهش توان دفاعی و موشکی
۲	شورای آتلانتیک	فرا حزبی	خنثی‌سازی نقش منطقه‌ای و بین‌المللی ایران با فشارهای اقتصادی
۳	مؤسسه بروکینگز	دو حزبی	تحریم اقتصادی برای مهار توان هسته‌ای و تغییر سیاست منطقه‌ای ایران
۴	مؤسسه هوور	جمهوری‌خواه و نومحافظه‌کار	ایجاد تغییر در ایران با حمایت از مخالفان و افزایش تحریم‌ها
۵	بنیاد هریتیج	جمهوری‌خواه و نومحافظه‌کار	حمله نظامی پیش‌دستانه و تغییر رژیم در ایران از درون
۶	آمریکن اینتر پرایز	جمهوری‌خواه و نومحافظه‌کار	تغییر رژیم با حمله نظامی و محدودسازی برنامه موشکی ایران
۷	بنیاد دفاع از دموکراسی	فرا حزبی	تغییر رژیم؛ با اعمال تحریم‌های شدید و زیرسؤال‌بردن مشروعیت نظام سیاسی ایران
۸	بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی	مستقل	ارائه مشوق به تهران برای تغییر رفتار و محدودسازی قدرت راهبردی ایران
۹	شورای روابط خارجی	دو حزبی	تغییر مسالمت‌آمیز ایران با رویکرد بسیج مردم علیه نظام و تحریک مخالفان
۱۰	مرکز سیاست دو حزبی	دو حزبی	گفتگو، تحریم، حمله
۱۱	مرکز امنیت نوین آمریکا	دموکرات	افزایش فشارها بر ایران برای توافقی جامع‌تر با تهران
۱۲	مؤسسه یهودی امنیت ملی آمریکا	راست افراطی: حامی رژیم صهیونیستی	اعمال فشار حداکثری برای تغییر رژیم ایران

در مجموع، دو دیدگاه در باب سیاست خارجی دولت ترامپ در قبال ایران، شکل گرفته است. دیدگاه اول عنوان می‌کند که سیاست ترامپ، تغییر رفتار ایران است؛ حامیان این دیدگاه به سخنان براین هوک^۱، رئیس کارگروه بررسی مسائل ایران در امریکا اشاره می‌کنند. هوک با اشاره به خروج امریکا از برجام و دور جدید تحریم‌ها علیه ایران می‌گوید: اولین بخش از کمپین فشار به ایران، تحریم‌های اقتصادی است و هدف نهایی این تحریم‌ها نیز تغییر سیاست نظام است، اما دیدگاه دوم که حامیانی مانند جان بولتون^۲ مشاور امنیت ملی ترامپ، مایک پمپئو وزیر خارجه و شخصیت‌های کلیدی حزب جمهوری خواه در کنگره دارد، بر براندازی و تغییر رژیم حتی از طریق حمله نظامی و پیشدستانه به ایران تأکید دارد. مسلم است که خواسته مخالفان تندرو ایران در هیئت حاکمه امریکا با مخالفت‌هایی حتی از جانب ژنرال‌های ارتش امریکا که از عواقب هرگونه رویارویی مستقیم نظامی با ایران آگاه هستند، مواجه می‌باشد. از این رو، راهبرد کم‌هزینه‌تر برای هر دو گروه، فروپاشی دولت ایران از درون است. به نظر می‌رسد آنها با محاسبه هزینه - فایده، اعتراضات داخلی را بهترین راه برای تغییر رژیم تهران بدون مداخله نظامی امریکا می‌دانند. پمپئو گرچه بیان داشته هدف امریکا از اعمال تحریم‌ها هدف قراردادن سران حکومت ایران است، اما بر کسی پوشیده نیست که فشار اقتصادی در نهایت زندگی همه ایرانیان در تمام حوزه‌ها را با چالش روبه‌رو ساخته و آنها را در مقابل حکومت قرار خواهد داد (Sheep, 2018). همچنین، نباید از یاد برد، خروجی شروط دوازده‌گانه پمپئو که پیشتر اشاره شد، حاصلی جز تغییر ماهوی و محتوایی نظام سیاسی ایران نخواهد بود. از این منظر تغییر رفتار ناظر بر استحاله هویتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران بوده که در گُنه خود به معنای سیاست براندازی تعبیر می‌شود. از این رو، اینگونه می‌توان جمع‌بندی کرد که غایت و هدف نهایی راهبرد ترامپ در مقابل ایران تغییر رژیم است، با این وجود، شروع و آغاز این راهبرد تغییر رفتار با فشار از درون است. استفان والت تصمیم دونالد ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای را اولین گام در دور جدید تغییر رژیم در غرب آسیا عنوان می‌کند. به نظر والت اگر هدف ترامپ، متوقف کردن ایران برای ساخت بمب اتمی و جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در منطقه باشد، توافقنامه فعلی خوب عمل کرده و باید آن را تقویت کرد. اگر قصد ترامپ محدود کردن فعالیت‌های منطقه‌ای ایران بود، راهبرد هوشمندانه، ائتلاف با دیگر کشورها بود تا از طریق فشار و چانه‌زنی رفتار ایران را تغییر دهند. در عوض، ترامپ و مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه‌اش امیدوارند که نقض معاهده برجام از جانب ایران و

1. Brian H. Hook
2. John R. Bolton

فشار تحریم‌ها، جناح تندرو ایران را مجبور کند تا برنامه غنی‌سازی هسته‌ای خود را مجدداً راه‌اندازی کند و بهانه برای جنگ پیشگیرانه دیگری که جان بولتون برای مدت طولانی از آن حمایت کرده، فراهم سازد (Walt, 2018). در این رابطه فرید زکریا کارشناس روابط بین‌الملل با صراحت بیشتری به این سیاست ترامپ اشاره می‌کند، او معتقد است: «اگر حرکت ترامپ راهبرد داشته باشد، احتمالاً آن راهبرد، تغییر رژیم است» (زکریا، ۱۳۹۷). در گزارش سالانه (۲۰۱۹) جامعه اطلاعاتی آمریکا درباره تهدیدهای جهانی نیز گرچه برخلاف مواضع دولت آمریکا است، تصریح شده ایران به توافقی که ترامپ از آن خارج شد، پایبند است، اما بارها نام ایران تکرار و ادعاهای بی‌اساس همیشگی علیه جمهوری اسلامی مطرح شده است. جامعه اطلاعاتی آمریکا با متهم کردن تهران به داشتن «رفتار خصمانه» علیه واشنگتن، ادعا می‌کند: ایران کماکان یک تهدید سایبری از نظر جاسوسی و تهاجمی به‌شمار می‌رود. تهران همچنین از بسترهای رسانه‌های اجتماعی بهره می‌برد تا مخاطبان امریکایی و متحدانش را هدف بگیرد. در این گزارش، برنامه موشکی ایران ناسازگار با معاهدات بین‌المللی اعلام شده و تهدیدی برای کشورهای غرب آسیا معرفی می‌شود. همچنین، جمهوری اسلامی به حمایت از تروریسم و تلاش برای ساخت سلاح‌های شیمیایی متهم شده است (US Intelligence Community, 2019: 1-42).

در مجموع، راهبرد کلان سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران بعد از انقلاب در هیچ دوره‌ای نه‌تنها تغییر نکرده است، بلکه استمرار نیز داشته است. آمریکا در قبال ایران همواره دنبال مهار، محدودسازی و در صورت امکان، براندازی نظام بوده است. با این حال، راهکنش‌های آمریکا از تعامل مبتنی بر گفتگو و دیپلماسی اوباما تا سیاست عریان براندازانه ترامپ قابل امتداد است. در واقع، دوره‌های متفاوت از راهکنش‌های متفاوت بهره برده‌اند. راهکنش‌های رایج آمریکا شامل دو بعد راهکنش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است. این پژوهش ضمن معرفی کلی راهکنش‌های سخت‌افزاری، تأکید خود را بر توضیح و تبیین راهکنش‌های متأخر و نرم‌افزاری گذاشته است.

۱. راهکنش‌های سخت‌افزاری و مبتنی بر رویکرد نظامی

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، راهبردهای متعددی توسط آمریکا برای تضعیف، انزوا و به‌هدردادن منابع جمهوری اسلامی ایران و ایجاد یأس و ناامیدی در مردم به‌کار گرفته شده است. در دهه اول پیروزی انقلاب، آمریکا بیشتر از قدرت سخت علیه ایران استفاده نمود که نمونه بارز آن؛ حمله نظامی طیس، مشارکت در کودتای نقاب (شهید نوژه)، حمایت از عراق در طول جنگ تحمیلی، کمک به گروهک‌های ضد انقلاب و تروریستی برای ناامن کردن ایران و وقوع درگیری‌های مستقیم نظامی دو کشور در خلیج فارس است.



در ادامه به روش‌ها و ابزارهای جنگ نرم امریکا علیه ایران اشاره خواهد شد.

۲. راهکنش‌های نرم‌افزاری و مبتنی بر قدرت نرم

با شکست امریکا در کاربرد قدرت نظامی ضد انقلاب اسلامی، در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون، دولت این کشور سیاست "مهار دوگانه" را علیه ایران و عراق اعلام کرد. ابزار این راهبرد، استفاده از اهرم فشار اقتصادی بود (کیوان حسینی و عشرتی، ۱۳۹۳: ۴۴ - ۴۳). آنتونی لیک مشاور امنیت ملی کلینتون، مهم‌ترین هدف آن را روی کارآوردن یک حکومت جایگزین اعلام کرد و از تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، به‌عنوان یک راهبرد قهرآمیز و جایگزینی برای جنگ استفاده می‌کرد. سیاست امریکا این بود که اقداماتی جهت افزایش مشکلات و تعارضات درونی ایران انجام داده و در انتظار بماند تا ایران بر اثر افزایش فشارها از داخل، دچار اضمحلال و فروپاشی از درون شود (زهرانی، ۱۳۷۶: ۲۵ - ۲۴).

پس از آنکه فشارهای اقتصادی کارساز نشد، امریکائی‌ها تلاش کردند با به‌کارگیری فناوری‌های جدید، شکاف موجود بین دولت امریکا و مردم ایران را برطرف نمایند. امکانات فناورانه ناشی از انقلاب انفورماتیک، راه‌های جدیدی برای ارتباط با ایرانیان فراهم ساخت مانند: راه‌اندازی دفتر امور ایران در دوی، ایجاد شبکه‌های اجتماعی، راه‌اندازی کانال‌های تلویزیونی فارسی‌زبان و سفارت‌خانه مجازی در دوره اوباما. (فاضلی و افضل، ۱۳۹۴: ۱۴۹). این تحولات سبب شد تا رویکرد نرم‌افزاری با به‌کارگیری قدرت نرم به‌تدریج طرفداران بیشتری در دستگاه حاکمه امریکا پیدا کند (حبیبی، ۱۳۸۷: ۱۵۳ - ۱۵۲). حامیان استفاده از این رویکرد درقبال ایران معتقدند به‌علت وجود نهادهای مردم‌سالار و ظرفیت‌های موجود برای حرکت‌های مردمی و غیردولتی در ایران، استعداد بالایی برای تغییر نظام سیاسی به روش‌های غیر خشونت‌آمیز وجود دارد (نائینی، ۱۳۸۹: ۶ - ۸).

درنهایت، رویکرد کنونی امریکا علیه ایران، را می‌توان یک جنگ ترکیبی و بی‌قاعده به مدد رسانه‌های اجتماعی دانست که از اصول کلاسیک نظامی پیروی نمی‌کند؛ بلکه مدل کلی این تهدید "مردم‌محوری" است. فارغ از فشارهای اقتصادی، ایران در سال‌های اخیر یکی از اهداف دیپلماسی عمومی امریکا بوده است. هدف اصلی برنامه‌های دیپلماسی عمومی امریکا علیه ایران، جهت‌دهی افکار عمومی مردم ایران و رسوخ در هویت و ایجاد فاصله بین ملت و نظام سیاسی، در راستای منافع امریکاست. سیاست‌گذاران امریکایی درصد برآمدند از راه‌های مختلف، فشارهای لازم جهت ایجاد شکاف میان ارزش‌ها و هنجارهای موردقبول حکومت و ارزش‌ها و هنجارهای مقبول مردم وارد آوردند؛ شکافی که امکان سرمایه‌گذاری سیاسی برای بهره‌گیری از آن بسیار زیاد بود (آشنا، ۱۳۸۶: ۱۹۷).

در مجموع، عمده‌ترین راهکنش‌های نرم‌افزاری که تاکنون امریکا به‌واسطه آنها دنبال



دسترسی به هدف و غایت سیاسی خود بوده، شامل موارد ذیل است:

- دامن‌زدن به منازعات و مطالبات قومی، هویتی و صنفی؛ بهره‌گیری از جنبش اجتماعی و نیروهای هویتی هزینه‌های اقتصادی، انسانی و راهبردی آمریکا را برای مقابله با کشورهای جبهه مقاومت همانند ایران و سوریه کاهش می‌دهد. الگوی رفتار آمریکا نشان می‌دهد که این کشور از طریق فعال‌سازی نیروهای اجتماعی تلاش دارد ساختار نظام سیاسی را دچار فرسایش کند (9 - 8: Weiss & Stuart, 2011). معتقدان به براندازی نرم توصیه می‌کنند بحران‌سازی در ایران با استفاده از شکاف‌های قومی، فرقه‌ای و صنفی می‌تواند بخش مهمی از توانایی‌ها و انرژی نظام را صرف مهار تنش‌های داخلی نماید و در بلندمدت با دامن‌زدن به خشونت‌ها، نارضایتی برخی اقلیت‌ها را موجب شود. در صورت موفقیت راهبرد فرسایش ساختاری، تغییرات سیاسی در طولانی‌مدت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (دولتی، ۱۳۹۶: ۱۲۰ - ۱۱۱).

- جنگ روانی - سیاسی؛ واشنگتن با تکاب توانمندی‌های تبلیغاتی، طی سال‌های اخیر به‌طور مداوم اتهامات سنتی و تکراری را از سوی دست‌اندرکاران سیاست خارجی و دستگاه‌های تبلیغاتی خود علیه تهران، به افکار عمومی داخلی و جامعه بین‌المللی القا می‌کند. طراحان این عملیات روانی به دنبال خشکاندن روح امید به زندگی در میان ایرانی‌ها؛ بیزاری و جدایی مردم از نظام سیاسی کشور و از بین بردن باورهای سیاسی موجود و آماده‌سازی جامعه برای باورپذیری سیاسی جدید هستند. آمریکا تلاش دارد از رسانه‌های مجازی برای مشروعیت‌زدایی از ساختار سیاسی ایران و تسریع روند براندازی حداکثر بهره را ببرد (روشنی، ۱۳۹۷: ۱۲۹ - ۱۲۶).

- اشاعه نافرمانی مدنی؛ ترویج نافرمانی مدنی در تشکل‌های دانشجویی و نهادهای غیردولتی و صنفی، از ابزارهای مهم فشار آمریکا بر ایران است. نقطه اتکای آمریکا در مقوله ساماندهی و گسترش نافرمانی مدنی در ایران، راه‌اندازی جنبش‌های فرهنگی و اجتماعی، ترویج لیبرالیسم، بی‌بندوباری، فردگرایی مزن، ترویج مخالفت‌ها و آموزش روش‌های غیرخشونت‌آمیز مانند ترغیب به اعتراض و چگونگی شکل‌دادن به تجمعات خیابانی، راه‌اندازی سایت‌های اینترنتی، وبلاگ‌نویسی و درکل، شیوه‌های جذب جوانان است. در این رویکرد تلاش می‌شود زیربنای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران تضعیف شود (ریاحی، ۱۳۹۰: ۷۹).

- منزوی‌ساختن ایران؛ با کمک رسانه‌های غربی ایران را در سیاست بین‌الملل به‌عنوان بازیگری منعکس نماید که دارای رویکرد مقابله‌گرا با نظم، صلح و امنیت جهانی است. انتشار اخبار هدایت‌شده و منفی از ایران مانند نقض حقوق بشر، تلاش برای دستیابی به

سلاح‌های کشتار جمعی و نقض آزادی‌های سیاسی و مدنی و تضاد حاکمیت با مردم در این راستاست (عزیزی، ۱۳۹۳).

متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر؛ دولت امریکا در موارد متعددی، جمهوری اسلامی ایران را به حمایت از تروریسم متهم کرده است. دولت ریگان در سوم بهمن ۱۳۶۳، ایران را در صدر فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار داد. کلینتون رئیس‌جمهور وقت امریکا، در سال ۱۳۷۳ طی سخنانی در کنفرانس یک بنیاد صهیونیستی در شهر شیکاگو، با طرح این ادعا که ایران حامی تروریسم است، از کشورهای اروپایی خواست برای تغییر رفتار ایران تلاش کنند. وزارت امور خارجه امریکا سالانه ایران را به‌عنوان فعال‌ترین حامی تروریسم در سطح جهان اعلام کرد. در مورد متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر نیز باید گفت که این موضوع از سال ۱۳۶۲ از سوی امریکا و سایر دولت‌های غربی در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد و به‌عنوان یک اهرم فشار به تناوب در دستور کار مجامع بین‌المللی حقوق بشر قرار گرفت (ساداتی‌نژاد و ترکرانی، ۱۳۹۳: ۵۹ - ۵۵).

- کمک به اپوزیسیون خارج از کشور؛ امریکا همواره به‌دنبال سازماندهی اقدامات و تقویت قدرت رسانه‌ای و تبلیغاتی اپوزیسیون خارج از کشور با هدف به‌راه‌انداختن جنگ رسانه‌ای و ساماندهی نافرمانی مدنی در داخل کشور می‌باشد. آنها با بهره‌گیری از سازوکارهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، در پی آن هستند تا فرهنگ، روابط و نهادهای اجتماعی، انسجام ملی، وحدت سیاسی و مذهبی را آماج فشار و تهدید قرار دهند و زمینه «تغییر رفتار» و «فروپاشی از درون» را فراهم سازند (نائینی، ۱۳۹۱: ۸۶).

- اعمال فشارهای اقتصادی؛ از ابزارهای اصلی جنگ بی‌قاعده امریکا تحریم اقتصادی ایران بوده است که سال‌به‌سال بر دامنه و شدت آن افزوده شده است. تضعیف اقتصادی ایران از یک‌سو می‌تواند موجب فلج‌شدن روند تولید کالاهای موردنیاز کشور شده و نارضایتی عمیق در میان لایه‌های وسیعی از مردم ایجاد نموده و القای ناکارآمدی مسئولان دولتی را آسان سازد و از سوی دیگر امریکا با اعلام همدردی با مردم داخل ایران به‌دلیل اوضاع سخت اقتصادی و حمایت از اعتراضات کارگران به تحریک افکار عمومی پرداخته و مشروعیت طبقه حاکم را با چالش مواجه سازد (Shepp, 2018). از دیگر اهداف امریکا برای فشار اقتصادی علیه ایران، ایجاد تنگناهای اقتصادی برای دولت و ممانعت از انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد داخلی به‌دلایل اضطراری بودن شرایط است. از این‌رو، دولت کنونی امریکا با نقض توافق هسته‌ای و اعمال دوباره تحریم‌ها تلاش نموده است رژیم ایران را با فشار از درون، سرنگون نماید (Walt, 2018).



محدودسازی نفوذ منطقه‌ای ایران؛ دولت آمریکا در راستای سیاست براندازی به دنبال حذف نفوذ منطقه‌ای ایران است. جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر به واسطه ایدئولوژی دینی و کیفیت نیروهای نظامی خود توانسته است به طرز بی‌سابقه‌ای نفوذ منطقه‌ای خود را از غرب آسیا تا دریای مدیترانه گسترش دهد. این موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه، آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش را بر آن داشته است تا به مقابله با نفوذ و تحرکات ایران بپردازند، تاجایی که ائتلافی آشکار میان کشورهای عربی، رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه شکستن اقتدار منطقه‌ای ایران شکل گرفته است. ترامپ یکی از نواقص برجام را رهاسازی و مستثنی کردن سیاست‌های منطقه‌ای ایران از توافق مذکور، عنوان کرد.

در این راستا، اندیشکده شورای آتلانتیک طی گزارشی تحت عنوان «ریشه‌ها و تحول راهبرد منطقه‌ای ایران^۱» به قلم سوزان مالونی^۲ در اندیشکده «مؤسسه بروکینگز» و در قالب پروژه‌ای به نام «پس‌راندن: افشا و مقابله با اقدامات و نفوذ ایران^۳»، به این مهم اشاره می‌کند و بیان می‌دارد از آنجاکه برجام نتوانسته سیاست منطقه‌ای ایران را تغییر دهد. از این رو، به نظر می‌رسد آمریکا پس از خروج از برجام در پی خنثی‌سازی و انحلال قدرت ژئوپلیتیک و اتحاد ایدئولوژیک ایران در منطقه است (Maloney, 2017: 1 - 2).

گفتار سوم: راهکارهای مقابله با آمریکا؛ تقویت مشروعیت و کارآمدی نظام

مشروعیت در اصطلاح علوم سیاسی «حقانیت و برحق بودن» یک نظام را تعریف می‌کند. مشروعیت به پذیرش اجتماعی نظام سیاسی از جانب حکومت‌شوندگان بستگی دارد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۴۲). در ایدئولوژی اسلامی، دین اسلام منبع نهایی مشروعیت تعریف می‌شود و حاکمیت، حقی الهی است که تفویض آن به بشر در انحصار خداوند است. حقانیت در تفکر اسلامی، مبنای اصلی و کلیدی مشروعیت شناخته می‌شود. از دیگر منابع مشروعیت، مقبولیت حکومت است. گرچه مقبولیت یا عدم مقبولیت، نافی «برحق بودن» یک حکومت نیست، اما مقبولیت، تضمین‌کننده مشروعیت نظام است. از این رو، حقانیت را می‌توان «مشروعیت اولیه» و مقبولیت را «مشروعیت ثانویه» نامید.

بعد دیگر مشروعیت، کارآمدی است. مقبولیت و کارآمدی حکومت در گرو تأمین اهداف و خواسته‌های جامعه است. هر کشوری براساس مجموعه‌ای از نیازهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، شکل گرفته است. حال اگر دولت برخاسته از آن حکومت، بتواند به

1. The Roots and Evolution of Iran's Regional Strategy
2. Suzanne Maloney
3. Pushback: Exposing and Countering Iran

این شعارها و اهداف جامعه عمل ببوشاند، مشروعیت آن نظام را تضمین نموده است (روحانی، ۱۳۷۹: ۲۵).

نظام کارآمد، نظامی است که توانایی حل مشکل امنیت و معیشت یک جامعه و تأمین توأمان «سعادت دنیوی و اخروی» را داشته باشد. به عبارتی، در حکومت‌هایی که مبنای مشروعیتشان، معیارهای الهی است، کارآمدی یا ناکارآمدی گرچه تأثیری بر مشروعیت اولیه نمی‌گذارد، ولی در مشروعیت ثانویه و قوام و دوام حکومت، تأثیرگذار است. در واقع، مشروعیت اولیه (حقانیت) نوعی صلاحیت ذاتی است که اقبال مردمی تأثیری در آن ندارد اما این صلاحیت ذاتی باید با کفایت و صلاحیت‌های اکتسابی دیگر تکمیل شود تا به غایت خود برسد (لاریجانی و غلامی، ۱۳۹۰: ۸۸ - ۸۵).

براین اساس، در حکومت‌های دینی، کارآمدی منشأ مشروعیت محسوب نمی‌شود، اما جزء ذات و ماهیت حکومت است و ناکارآمدی سبب تردید در حجیت و اعتبار دینی حکومت خواهد شد. از نظر برخی متأخرین، کارآمدی، جزئی از مشروعیت حکومت دینی و یکی از پایه‌های آن است. در نظریه انتصابی ولایت فقیه، گرچه مشروعیت، مستقل از کارآمدی است، اما نفس تشکیل حکومت برای ایفای وظایف و مسئولیت‌هایی است که باید تحقق یابد و بدون وجود این وظایف، حکومت موضوعیت ندارد که مشروعیت آن مطرح شود (شفیعی فر و قربانی، ۱۳۹۵: ۱۹۴). بنابراین، اگر نظام سیاسی از کارایی برخوردار نباشد و پاسخگوی خواسته‌های مردم نباشد، پشتیبانی توده‌ها از نظام سلب می‌شود و بدون حمایت مردم، مشروعیت حکومت با چالش روبه‌رو خواهد شد (اطاعت، ۱۳۹۵: ۲۲۶). از سوی دیگر، اگر کارایی حکومت کم‌تر از انتظار جامعه باشد، این اندیشه در ذهن مردم شکل می‌گیرد که بهتر است حکومت دیگری را جانشین حکومتی کنند که کارآمدی‌اش را از دست داده است. اینگونه جانشینی و جابه‌جایی در مشروعیت و قدرت سیاسی، بیشتر با خشونت و جنبش‌های براندازانه و انقلابی همراه است (اطاعت و عباس‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۲۸ - ۲۲۷).

اما آنچه مسلم است در عصر ارتباطات و جهانی‌شدن مفهوم «مشروعیت» با «مقبولیت» یکسان‌انگاری شده و اقبال عمومی تنها عامل مشروعیت نظام سیاسی تلقی می‌شود. با پیشرفت ارتباطات، الگوهای زندگی روزبه‌روز به هم نزدیک‌تر می‌شوند و مردم به‌ویژه نسل جوان از روندهای جهانی آگاه شده و میزان کارآمدی نظام در حل مشکلات را با کشورهای منطقه و جهان مقایسه می‌کنند. اینترنت، ماهواره و سایر ابزارهای ارتباطی، حجم وسیعی از اطلاعات و نظرات را در اختیار مردم قرار می‌دهند. آنها به راحتی می‌توانند در سطح جهانی افکار و نظرات خود را درباره حکمرانی خوب، نحوه اداره کشور، رابطه مردم



با حاکمان و سایر مسائل فرهنگی و سیاسی به‌اشتراک گذاشته و با یکدیگر مقایسه کنند. بی‌شک در شرایط ارتباطات گسترده در سطح جهان و دسترسی سریع به اطلاعات، ناکارآمدی یک نظام سریع‌تر و روشن‌تر از گذشته در معرض قضاوت افکار عمومی قرار می‌گیرد.

امروزه، در ایران شاهد تأثیرات استفاده از وسایل ارتباطی مدرن و شبکه‌های اجتماعی بر فرهنگ سیاسی جامعه هستیم. رسانه‌های اجتماعی در آگاهی‌بخشی، بسیج و گسترش اعتراضات مردم، نقش مهمی دارند. به‌دنبال حوادثی مانند اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ مخالفت با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز خارجی حکومت بروز و ظهور پیدا نمود. این اعتراضات بستر ساز دوره تازه‌ای از ارزیابی سیاست‌های خارجی و داخلی ایران در پرتو تحولات یادشده بود. خیزش مردم قادر است مطالبات اقتصادی را به سطح سیاسی بکشاند و آزادی را با عدالت اجتماعی پیوند زند.

در چنین شرایطی، راهبرد جنگ نرم آمریکا بر این باور استوار شده است که تأثیرگذاری در حوزه حکومتی زمانی می‌تواند به اندازه کافی مطلوب باشد که نیروهای اجتماعی به مشروعیت نظام سیاسی و کارآیی ساختار حکومتی بی‌اعتماد شده باشند. لذا، تمرکز اصلی در این رویکرد، بر افکار عمومی ایرانیان است (عزیزی، ۱۳۹۳).

از راهکنش‌های براندازی سیاسی، بهره‌گیری از الگوی مشروعیت‌زدایی است. آمریکا زمانی از راهکنش مشروعیت‌زدایی بهره می‌گیرد که زمینه‌های لازم برای نقد عملکرد کارگزاران اجرایی کشورها وجود داشته باشد. در واقع، مشروعیت‌زدایی ناشی از بحران کارآمدی است. هرگاه واحدهای سیاسی در شرایط مبتنی بر بحران کارآمدی قرار گیرند، زمینه برای مشروعیت‌زدایی از عملکرد کارگزاران فراهم می‌آید (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۱). در این میان، رسانه‌ها، همان‌گونه که در شوروی تجربه شد، می‌توانند مهم‌ترین مرکز انحراف و مشروعیت‌زدایی باشند.

اما در سال‌های اخیر آمریکا با به‌کارگیری ابزارهای قدرت نرم خود علیه نظام سیاسی ایران کوشید با انتشار اخبار و تبلیغ و بزرگ‌نمایی مشکلاتی مانند:

- بحران در کارکردهای عمومی دولت؛

- القای جنگ قدرت بین گروه‌های سیاسی در جمهوری اسلامی؛

- عدول برخی نخبگان سیاسی در عمل از اصول و مبانی ایدئولوژی مشروعیت‌بخش نظام؛

- تحول در سبک زندگی و افکار عمومی و خالی‌شدن تکیه‌گاه اجتماعی ایدئولوژی

مسلط؛

پایه‌های ایدئولوژیک حکومت را به چالش کشیده و با ایجاد بحران مشروعیت برای جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌های درونی فروپاشی را فراهم آورد (بشیریه، ۱۳۸۶). با این تفاسیر، راهکار اساسی مقابله با تهدیدات نرم امریکا که توأم با فشارهای اقتصادی و سیاسی است، حل و فصل مشکلات داخلی از طریق تقویت کارآیی و مقبولیت نظام یا همان کسب مشروعیت ثانویه با لحاظ نکات زیر است:

- بقای یک حکومت متوقف بر هم‌داستان نمودن و موافق نمودن افکار عمومی است. در واقع، مشروعیت حکومت، مستلزم رضایت شهروندان و مشارکت افکار عمومی است. هیچ حکومتی قادر نخواهد بود برخلاف خواست مردم، مدت مدیدی به روند فعالیت خود ادامه دهد. بهترین شیوه جهت خنثی نمودن ترفندهای تبلیغاتی دشمن، برقراری رابطه نزدیک بین مسئولین نظام و مردم است (روحانی، ۱۳۷۹: ۱۳).

- در عصر جدید دولت‌ها کارکردهای اقتصادی مهمی پیدا نموده‌اند و فرایندهای اقتصادی، اساساً بنیادی سیاسی دارند. نظام سیاسی به‌عنوان حلقه واسط میان نظام اقتصادی و جامعه عمل می‌کند و اقدامات و کنترل‌های لازم برای تداوم کارکرد نظام اقتصادی و رشد و انباشت سرمایه را به‌عمل می‌آورد. از این‌رو، شیوه سیاست‌گذاری اقتصادی در احتمال پیدایش بحران کارایی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (بروکر، ۱۳۸۸: ۱۷۸). دولت باید بین خواسته‌های سیاسی حاکمیت و نیازهای اقتصادی مردم توازن ایجاد کند. انبساط خواسته‌های نظام سیاسی، ناگزیر موجب انقباض بودجه‌های مربوط به تأمین حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندان و گسترش نارضایتی می‌شود.

- بزرگترین خطر برای موجودیت نظام اسلامی ایران، بحران‌های درونی است. اگر نظام سیاسی اصلاح سریع روندها و ساخت ناکارآمد بوروکراسی کشور و مبارزه با فساد گسترده، تبعیض و عدم شفافیت را در دستور کار قرار ندهد، نظام با بحران مشروعیت روبه‌رو خواهد شد. از عوامل داخلی فروپاشی شوروی فقر اقتصادی توده‌ها، فساد اداری و بوروکراسی ناکارآمد و انگیزه‌های قومی گریز از مرکز بود که دولت‌های غربی با طرح‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی و نیز فشارهای سیاسی و اقتصادی به‌خوبی از آنها استفاده کردند (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۳).

- از جمله حقوق شهروندی، حق برخورداری از حکمرانی کارآمد است. وقتی فساد اقتصادی گسترده است، دولت نمی‌تواند به وظایفی که درقبال شهروندان دارد، به‌طور شایسته عمل کرده و شهروندان متضرر می‌شوند. اکثریت بازنده آنگاه که موفق نشود خواسته‌ها و مطالباتش را از مجرای سیاست رسمی به تالارهای قدرت سیاسی برساند، چه‌بسا خواسته یا ناخواسته برای انتقال صدای گله‌مندش به سیاست غیررسمی رجوع کند.



بنابراین، اولین توقع از حکومت اسلامی، استقرار اخلاق اسلامی در جامعه و مبارزه با فساد در اشکال مختلف است.

گفتار چهارم: آینده پژوهی مسئله پژوهش؛ سناریوهای محتمل

به‌منظور چینش سناریوهای محتمل ضروری است مجدداً توصیفی از وضعیت موجود تقابل میان آمریکا و جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم. همان‌طور که بر همگان آشکار است، برجام، به هزیمت رفته است و عملاً چونان رونوشتی بی‌اعتبار از امضای طرفین توافق، مسکوت مانده است. در کنار به‌گل‌نشستن کشتی سرنشینان برجام تلاش‌های اتحادیه اروپا برای ایجاد سازوکاری برای تبادلات مالی و تجاری با ایران نیز تاکنون بی‌سرانجام مانده است. اگر جمهوری اسلامی ایران نتواند روابط تجاری خود با شرکای سنتی از جمله روسیه، چین و هند را حفظ کند، در پی مسیرهای جایگزین خواهد رفت. از سوی دیگر، آمریکا همچنان فشار حداکثری به‌منظور فلج کردن بنیان‌های اقتصادی ایران را گسترده‌تر و عمیق‌تر کرده است. در این شرایط دوئل آمریکا و جمهوری اسلامی ایران به سرحدات رخدادهای غیرقابل پیش‌بینی کشیده خواهد شد و امکان هرگونه مصالحه و توافق جدید را با مرگ پیش از تولد روبه‌رو خواهد کرد.

باتوجه به توصیف فوق‌الذکر، سناریوهای محتمل از آینده تقابل آمریکا و جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در چند گزاره ذیل محدود ساخت:

۱. سناریوی نخست استمرار وضع موجود می‌باشد؛ در این سناریو بدون آنکه آمریکا به اهداف و غایت سیاسی خود دست یابد، کماکان فشار حداکثری را اعمال می‌کند و ایران نیز همچنان به ایستادگی و مقاومت سیاسی تا فرارسیدن شرایط مطلوب به انتظار می‌نشیند.

۲. سناریوی دوم، استمرار فشار حداکثری و گسترده‌سازی راهکنش‌های براندازی می‌باشد؛ در این سناریو، تقابل آمریکا و ایران به نهایت خود می‌رسد که در نتیجه آن ایران با آمریکا تن به مذاکره می‌دهد و مسئله سیاسی حل‌وفصل می‌شود.

۳. سناریوی سوم عقب‌نشینی آمریکا از راهبرد کلان خود (براندازی) و در نتیجه امکان شکل‌گیری مذاکره میان طرفین مخاصمه می‌باشد؛ در این سناریو آمریکا در فشار حداکثری به‌منظور براندازی شکست می‌خورد و از مطلوبیت‌های سیاسی خود عدول می‌کند. از همین‌رو، حاضر به عقب‌نشینی در شروط دوازده‌گانه و در نهایت مذاکره با ایران می‌شود.

۴. سناریوی چهارم، شکل‌گیری بازی نهایی یا بازی سرنوشت‌ساز می‌باشد؛ در این سناریو که از آن با عنوان بازی نهایی یا بازی سرنوشت‌ساز یاد می‌شود، تقابل آمریکا و ایران

به نهایت خود می‌رسد، به‌گونه‌ای که سیاست (به‌معنای امکان انتخاب از میان گزینه‌های متفاوت) در آن پایان می‌پذیرد و امکان وقوع جنگ محتمل می‌شود. به‌بیان‌دیگر، در بازی نهایی یا بازی سرنوشت‌ساز تقابل دو دولت، الزاماً به شکست یکی از طرفین می‌انجامد.

خروجی و پیامد این سناریوها یکی از وضعیت‌های سه‌گانه ذیل است:

۱. استمرار وضع موجود بدون مذاکره؛

۲. مذاکره و حل مسئله سیاسی؛

۳. وقوع جنگ.

نگارندگان در تحلیل نهایی خود بر این باورند که امریکا اسب جنگی خود را زین کرده و مترصد فرصتی برای زدن ضربه نهایی به جمهوری اسلامی ایران و تجزیه کیان ملی است. دولت متخاصم در سطح نخست راهبرد، به‌دنبال فروپاشی نظام سیاسی به‌دست مخالفان و معاندین داخلی و حامیان خارجی‌شان می‌باشد و در سطح دوم، تهاجم هدف‌مند به زیرساخت‌ها، زیربناها و نقاط حساس کشور را دنبال می‌کند. از این‌رو، برای رفع تهدید بسیج و یکپارچگی تمام قوای ملی ایران، بهره‌مندی از ظرفیت‌های داخلی، زدودن ناکارآمدی و رخوت از ساختار اجرایی کشور، برخورد با عوامل ایجادکننده نارضایتی و تبعیض در جامعه که به‌تدریج به عنصر خشم منجر می‌شود و مقابله با اشرافی‌گری مسئولان، ضروری به‌نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر به این نتیجه رسیدیم که تضاد و تقابل امریکا و جمهوری اسلامی ایران در وهله نخست، امری برساخته نیست، بلکه ماهیتی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دارد. به‌بیان‌دیگر، جهان امریکایی در تضاد با جهان ایرانی - اسلامی است. در سطح دوم ماهیت نظام سیاسی امریکا و جمهوری اسلامی که مبتنی بر دو تفکر و ایدئولوژی متفاوت است، امکان هم‌نشینی آنها را اگر نه ناممکن، بلکه دشوار ساخته است. در سطح سوم آنچه این دو دولت و نظام سیاسی را رو در روی هم قرار داده است، تلاش برای حفظ منزلت، حیثیت و هویت سیاسی خود است. امریکا هرگز نسبت به هویت سیاسی برتر خود بی‌تفاوت نخواهد بود، همچنانکه جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه نمی‌تواند از ماهیت دینی و مذهبی خود جدا باشد.

این تضاد چندسطحی که مبتنی بر تضاد و تقابل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است، منجر به آن شده که هدف و غایت سیاسی پنهان امریکا در راهبرد کلان خود براندازی و تغییر نظام سیاسی و نه صرفاً تغییر رفتار ایران باشد. در این مسیر، امریکا از



دوگونه راهکنش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بهره برده است. از یک‌سو، دولت متخاصم از تخریب و تحدید مرزهای ژئوپلیتیک و حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای ایران، جنگ‌های نیابتی و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی غافل نبوده است؛ از جمله، تحرکات جدیدی در سطح منطقه و خارج از منطقه برای اجماع‌سازی علیه ایران آغاز کرده که برگزاری کنفرانس ورشو در لهستان بخشی از آن است. از سوی دیگر، میدان نبرد را از حوزه سخت‌افزاری و نظامی به حوزه نرم‌افزاری نیز کشانده و تلاش می‌کند با عقیم‌سازی سرچشمه‌های قدرت درونی نظام سیاسی ایران، از داخل امکان براندازی را فراهم سازد. در واقع، موضعی که دولت آمریکا به واسطه جنگ بی‌قاعده و قدرت نرم خود در سوَدای تسخیر و تدبیر آن است، حوزه عمومی است. در این مسیر آمریکا و متحدانش با استفاده از رسانه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای امکان تأثیرگذاری بر تحولات داخلی ایران را یافته‌اند. آمریکا با کاربست دیپلماسی عمومی به تضعیف و از میان برداشتن باورداشتهای نظام در افکار عمومی ایرانیان می‌پردازد و با دیپلماسی رسانه‌ای تلاش دارد ناتوانی حکومت در برآوردن نیازمندی‌ها و منافع ملی ایران را به مردم القا کند. روشن است، هرگاه اعتماد مردم به نظام و کارایی آن تضعیف شود، حکومت با بحران روبه‌رو شده و در معرض فروپاشی از درون قرار خواهد گرفت. برای مقابله با این تهدید، باید افزایش کارآمدی نظام اداری و اجرایی کشور از طریق اقدامات واقعی برای نزدیک‌نمودن کارکرد نظام به خواسته‌های مشروع مردم مورد توجه قرار گیرد. در عصر ارتباطات، مشروعیت حکومت‌ها با کارآمدی آنها پیوند نزدیکی در افکار عمومی دارد. افزایش کارآمدی به تقویت مشروعیت و کاهش آن به زوال مشروعیت نظام سیاسی منجر شده و می‌تواند به بی‌ثبات‌سازی و تغییر رژیم سیاسی منتهی شود. افزون‌برآن، در جمهوری اسلامی ایران هرگونه ناکارآمدی ممکن است به مفهوم ناکارآمدی حکومت دینی تلقی شده و مردم به سمت دیگر الگوهای حکومت، سوق یابند.

منابع

- امام خامنه‌ای مد ظله (۱۳۸۳)، تاریخ عملکرد اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی آن، قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=3902>
- آشنا، حسام‌الدین و جعفری، نادر (۱۳۸۶)، دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵: ۲۰۵ - ۱۷۹.
- اطاعت، جواد و عباس‌زاده، مجید (۱۳۹۵)، مشارکت سیاسی و اثر آن بر مشروعیت نظام سیاسی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۰۶: ۲۲۹ - ۲۱۰.
- بروکر، پل (۱۳۸۸)، رژیم‌های غیردموکراتیک: نظریه‌ها، سیاست و حکومت، ترجمه علی‌رضا سمیعی اصفهانی، تهران: انتشارات کویر.



بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، بحران سلطه و استیلا، تهران: انتشارات کویر.
 بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، براندازی نرم و کاربرد آن علیه جمهوری اسلامی ایران، نگاه حوزه، شماره ۲۲۴.

بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، آموزش دانش سیاسی، تهران: نگاه معاصر.
 بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، گذار به مردم‌سالاری، تهران: نشر نگاه معاصر.
 بیگدلو، مهدی (۱۳۹۱)، نقش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با جنگ نرم باتأکید بر دانشکده‌های علوم سیاسی، علوم اجتماعی و مدیریت دانشگاه تهران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۱: ۱۴۹ - ۱۲۵.

حبیبی، حمید (۱۳۸۶)، ایران و امریکا؛ تقابل راهبردی یا تاکتیکی (راهکنشی)، فصلنامه مریبان، سال ۸، شماره ۲۹: ۸۷ - ۵۸.

حسینی دیاکو (۱۳۹۲)، ریشه واقعی اختلاف‌های ایران و امریکا، ۲۸ آبان ۱۳۹۲، قابل دسترس در:
<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1924563>

خواججه‌سروی، غلامرضا و رحمتی، مریم (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی ایران و گفتمان سیاسی شیعه در عراق، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۳: ۵۸ - ۲۹.

دمیرچی، جعفر (۱۳۹۳)، راهبردها و راهکارها در جنگ نرم، تهران: معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال و فیروزی، علی‌رضا (۱۳۹۱)، دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی، فصلنامه روابط خارجی، سال ۴، شماره ۲: ۱۱۰ - ۷۱.
 دولتی، مجتبی (۱۳۹۶)، راهبردهای غرب به رهبری امریکا در برخورد با جمهوری اسلامی (باتأکید بر راهبرد سازش و تغییر از درون)، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، سال دوازدهم، شماره ۴۶: ۱۳۰ - ۱۰۹.

روحانی، حسن (۱۳۷۹)، درآمدی بر مشروعیت و کارآمدی، تهران، فصلنامه راهبرد، ش ۱۸: ۳۶ - ۷.

روستا، مصطفی (۱۳۸۸)، جنگ بی‌قاعده؛ مفهوم عملیاتی مشترک، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

روشنی، رضا (۱۳۹۷)، چشم‌انداز و اولویت‌های راهبردی ج.ا.ایران برای مقابله با عملیات روانی دشمن، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال شانزدهم، شماره ۷۱: ۱۴۲ - ۱۲۱.

ریاحی، وحید (۱۳۹۰)، روشی بهینه برای آینده‌پژوهی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علوم و فنون نظامی، سال هشتم، شماره ۲۰.

زکریا، فرید (۱۳۹۷)، سیاست ترامپ درقبال ایران؛ یک نقشه خیالی، واشنگتن‌پست، ترجمه تحریریه سایت دیپلماسی ایرانی، قابل دسترس در:

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1976617/>

زهرانی، مصطفی (۱۳۷۶)، تحریم اقتصادی از نظر تا عمل، مجله سیاست خارجی، ۲۵ - ۲۴.

ساداتی‌نژاد، سیدمهدی؛ ترکرانی، افشین (۱۳۹۳)، بررسی مناقشه انقلاب اسلامی ایران و آمریکا در مباحث حقوق بشر براساس رهیافت رئالیسم و سازه‌انگاری، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۱: ۶۹ - ۵۱.

شفیعی‌فر، محمد و قربانی، مصطفی (۱۳۹۵)، تعاملات کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۴۷: ۲۰۰ - ۱۸۳.

عبداله، عبدالمطلب و اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۲)، راهبرد سیاست خارجی آمریکا درقبال انقلاب اسلامی ایران؛ تداوم یا تغییر؟، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۷: ۱۰۳ - ۱۲۳.

عزیزی، مجتبی (۱۳۹۳)، مهندسی افکار و اذهان: دیپلماسی عمومی آمریکا علیه ج.ا. ایران، پایگاه تحلیلی بصیرت، قابل دسترس: <http://basirat.ir/fa/news/269906>

غرایاق زندی، داود (۱۳۹۰)، سیاست خارجی دولت دوم جورج بوش درقبال ایران: سیاست سد نفوذ (۲۰۰۸ - ۲۰۰۴)، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی: ۱۱۳ - ۸۳.

فاضلی، حبیب‌الله و افضل‌ی، توحید (۱۳۹۴)، دیپلماسی عمومی ایالات‌متحده درقبال ج.ا. ایران در دولت اوباما، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، شماره ۱۲.

کیوان حسینی، سیداصغر و عشرتی خلیل‌آباد، فهیمه (۱۳۹۳)، رویکردی سازه‌انگارانه به روند تکامل و تشدید سیاست تحریمی آمریکا علیه ایران، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۸ (پیاپی ۳۸): ۵۹ - ۳۱.

گل‌کرمی، عابد؛ کریمی‌پور، یدالله؛ متقی، افشین و ربیعی، حسین (۱۳۹۷)، تبیین ژئوپلیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باتأکید بر قابلیت‌های ژئواکونومیک، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال هجدهم، شماره ۴۹: ۵۷ - ۳۷.

لاریجانی، علی و غلامی، غلامرضا (۱۳۹۰)، رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی اسلام، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۶: ۹۲ - ۶۵.

نائینی، علی‌محمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر ماهیت‌شناسی جنگ نرم، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۸: ۳۲ - ۱.

نائینی، علی‌محمد (۱۳۹۱)، اصول و مبانی جنگ نرم، تهران: نشر ساقی.

نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، بازخوانی هابرماس (درآمدی بر آراء، اندیشه‌ها و نظریه‌های یورگن هابرماس)، تهران: نشر چشمه.

ویستر، فرانک (۱۳۸۰)، نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران: انتشارات قصیده‌سرا.

-Bipartisan Policy Center (2018). U.S. Policy toward Iran: Strategic Options, Report of the Task Force on Managing Disorder in the Middle East, Pp.1-35. Available at: <https://bipartisanpolicy.org/wp-content/uploads/2018/05/BPC-National-Security-Strategic-Options-on-Iran.pdf>

-Brewer, Eric & others (2019). *A Realistic Path for Progress on Iran*, The Center for a New American Security, Pp.1-42, Available at: <https://www.cnas.org/publications/reports/a-realistic-path-for-progress-on-iran>

-Bromund, Theodore R. (2018). *Will Trump's Iran Strategy Work?*, Available at: <https://www.heritage.org/middle-east/commentary/will-trumps-iran-strategy-work>

-Burnz, William & Sullivan, Jake (2018). *Trump's Iran Reset*, Carnegie Endowment for International Peace, Available at: <https://carnegieendowment.org/2018/01/08/trump-s-iran-reset-pub-75190>

-Center for Preventive Action, (2019). *The Top Conflicts to Watch in 2019: Iran*, Council on Foreign Relations Available at: <https://www.cfr.org/blog/top-conflicts-watch-2019-iran>

-Council on Foreign Relations (2018). *The Iran Fault Line*, The Rita Hauser Annual Event, Available at: <https://www.cfr.org/event/iran-fault-line>.

-Dubowitz, Mark (2018). *Trump Delivers a Victory to Iran*, Available at: <https://www.theatlantic.com/ideas/archive/2018/12/us-withdrawal-syria-hands-victory-iran/578962/>

-Dubowitz, Mark (2019). *Midterm Assessment: Iran*, Available at: <https://www.fdd.org/analysis/2019/01/31/midterm-assessment-iran/>

-Edelman, Eric & Wald, Charles & Others (2018). *Comprehensive U.S. Strategy toward Iran after the JCPOA*, JINSA's Gemunder Center Iran Task Force; Jewish Institute for National Security Affairs, Pp. 1-16. Available at: <http://www.jinsa.org/files/ComprehensiveUSStrategyTowardIranAfterJCPOA.pdf>.

-Gompert, David C. & Binnendijk, Hans (2016). *The Power to Coerce: Countering Adversaries without Going to War*, Published by the RAND Corporation, p.1-52, Available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR1000/RR1000/RAND_RR1000.pdf

-Itani, Faysal (2018). *What Exactly is the US Policy Toward Iran?*, Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/syriasource/what-exactly-is-the-us-policy-toward-iran>

-Habermas, J. (1989). *The Structural Transformation of the Public Sphere*. Cambridge: The MITP.

-Hanson, Victor (2018). *U.S. Has Leverage in Dealings with Iran and North Korea*, Available at: <https://www.nationalreview.com/2018/05/america-has-options-to-deter-north-korea-iran-threats/#slide-1>

-Katz, Mark N. (2010). *Russian-Iranian Relations in the Obama Era*. Middle East Policy, Vol. XVII, No. 2, summer, pp.62-69.

-Katzman K & others, (2010), *Iran: Regional Perspectives and U.S. Policy*, Congressional Research Service.



- Nye, Joseph S. (2008). *Public Diplomacy and Soft Power*, Vol. 616, Public Diplomacy in a Changing World, pp. 94-109.
- Nye, Joseph S (1991). *Bound to Lead: The Changing Nature of American Power*. NY: Basic Books.
- Maloney, Suzanne, (2017), *The Roots and Evolution of Iran's Regional Strategy*, Atlantic council, Available at: https://www.atlanticcouncil.org/images/The_Roots_and_Evolution_of_Irans_Regional_Strategy_web_0928.pdf
- Pollack, Kenneth (2018). *Pushing back on Iran: A different approach*, Available at: <http://www.aei.org/publication/pushing-back-on-iran-a-different-approach/>
- Pompeo, Mike (2018). *After the Deal: A New Iran Strategy*, May 21, 2018, Available at: <https://www.state.gov/secretary/remarks/2018/05/282301.htm>
- Robinson, Linda (2018). *Modern Political Warfare*, Published by the RAND Corporation,
- Sharp, Paul, (2005), *Revolutionary State , Outlaw Regimes and the Techniques of Public Diplomacy, the New Public Diplomacy Soft Power in International Relations*, edited by Jan Melissen , Hampshire : Palgrave.
- Shepp, Jonah (2018). *Trump's Iran Strategy: Regime Change on the Cheap*, Foreign Policy, July 30. Available at: <http://nymag.com/intelligencer/2018/07/trumps-iran-strategy-regime-change-on-the-cheap.html>
- US Intelligence Community (2019). *Statement for the Record: Worldwide Threat Assessment*, Pp.1-42. Available at: <https://www.odni.gov/index.php/newsroom/congressional-testimonies/item/1947-statement-for-the-record->
- Velibeyoglu, K. (1999). *Public Realm in the Information Age*. Diss. For Ph.D Candidate: Izmir Institute of Technology.
- Walt, Stephen M. (2018). *Regime Change for Dummies*, Foreign Policy, May 14. Available at: <https://foreignpolicy.com/2018/05/14/regime-change-for-dummies/>.
- Weiss, Michael and Hannah Stuart (2011). *The Syrian Opposition: Political Analysis with Original*, Foreign Policy, May 04